

توسعه رویکرد مسئله‌محوری در مطالعات میان‌رشته‌ای

علی اصغر پورعزت

عضو هیئت علمی گروه مدیریت دولتی دانشگاه تهران

آرین قلی‌پور

عضو هیئت علمی گروه مدیریت دولتی دانشگاه تهران

چکیده

به طور کلی، به نظر می‌رسد که عامه مردم بیشتر از نظام‌های پژوهشی به عملکرد نظام‌های آموزشی اعتماد دارند. یکی از دلایل این اعتماد، اثربخشی و کارآمدی بیشتر نظام‌های آموزشی، از حیث تأثیر صریح بر زندگی عامه است. با توسعه پژوهش‌های مسئله‌محور، این احتمال وجود دارد که نهادهای پژوهشی نیز به سطح مشابهی از اعتبار نظام‌های آموزشی دست یابند. توسعه پژوهش‌های مسئله‌محور مستلزم تجدید نظر در طرح‌های پژوهشی و شیوه‌های برنامه‌ریزی و اجرای آنهاست و فراگرد پژوهش را به پرهیز از پیش‌گویی و تقلید و جدیت در جلب همکاری متخصصان رشته‌های گوناگون برمی‌انگیزاند. از این رو، تأکید می‌شود که توسعه پژوهش‌های مسئله‌محور مستلزم تشکیل گروه‌های فرارشته‌ای و توسعه سبک‌ها و ساختارهای جدید مدیریت در فراگرد پژوهش است.

واژگان کلیدی: آلودگی علمی، پارادایم تقلید، تحیر محض، مسئله پژوهش، مدیریت گروه‌های فرارشته‌ای.

مقدمه: پژوهش مسئله‌محور

مسئله‌محوری از جمله رویکردهای مهم پژوهشی است که سرمایه‌های دانشی بشر را به حل مسائل واقعی زندگی او معطوف می‌کند. در چشم‌انداز مسئله‌محور شدن پژوهش‌ها، مساعی دانشمندان به حل مسائل اولویت‌بندی شده جامعه بشری اختصاص می‌یابد و در جهت تسری نوعی عقلانیت در استفاده از منابع و ابزار پژوهش هدایت می‌شود. ضمن اینکه رویکرد مسئله‌محور به پژوهش، موجب افزایش اعتبار و ارزش نهادهای علمی در میان عامه مردم می‌شود و فراگرد نهادینه شدن پژوهش را با هویتی مستقل از نهاد آموزش سرعت می‌بخشد.

طرح مسئله: پژوهش آموزش‌محور

با مروری بر وضع کنونی عملکرد مؤسسه‌های پژوهشی ملاحظه می‌شود که گویا، به طور سنتی، پژوهش‌های کشور، آموزش‌محور شده است. نکته تأمل‌برانگیز آن است که پژوهش مبنای آموزش است و البته، همواره این دو کارکرد لازم و ملزوم یکدیگرند، ولی آموزش چنان در میان عامه اعتبار یافته است که به مرور زمان، پژوهش را در قالب نهادی به نام خود هضم کرده و مستتر ساخته است. شاید یکی از دلایل مهم غلبه اعتبار نهادهای آموزشی در میان عامه، کارگشایی و کارکرد صریح نهاد آموزش در مقایسه با دستاوردهای ضمنی کارکرد پژوهش در رفع مسائل عامه است. بر این اساس، به نظر می‌رسد که لازمه کسب اعتبار مستقل و شکل‌گیری نهاد پژوهش در ساحت نظام‌های اجتماعی، بازنگری اساسی کارکرد پژوهش در جامعه باشد.

پژوهش در نظر عامه، هنگامی معتبر می‌شود که لااقل در حد آموزش کارگشا باشد. عامه فراگرفته‌اند که می‌توان با آموزش، مسائل حل شده و تکراری را حل کرد آن هم در هر بار که اتفاق می‌افتد. باید توجه داشت که اساساً فراگرد آموزش بر «آموختن حل مسائل حل شده» مبتنی است و به کسب مهارت در حل مسائلی می‌انجامد که لااقل یک بار در فراگرد پژوهش حل شده است. ضمن اینکه باید توجه داشت که امروزه، در جهان در حال تغییر، به تدریج کارکرد نهاد آموزش به رسانه‌ها منتقل می‌شود؛ رسانه‌ای که پیام است (Scott & Davis, ۲۰۰۷: ۵)؛ و در اینجا، پیامی درباره «چگونگی حل هر مسئله در نهاد پژوهش» است. این فراگرد، آموزش نامیده می‌شود. جالب آنکه رسانه‌ها به تدریج توانسته‌اند کارکردهای نهاد آموزش را رأساً عهده‌دار شوند.

بنابراین، به تدریج برخی نهادها، به طور موازی فعالیت نهاد آموزش را عهده‌دار شده (رک‌به: قلی‌پور، ۱۳۸۴) یا به یکی از خرده‌نهادهای خود سپرده‌اند. در نتیجه، کارکرد آموزش هم اکنون، در

فضایی بین نهادی ایفا می‌شود. اما مسئله این است که کارکرد پژوهش نیز، که به طور سنتی دانشمندان آن را ایفا می‌کردند، به تدریج ماهیتی آموزش‌محور گرفته است.

تأمل برانگیز است که پژوهش هزینه‌های سنگینی در بر دارد و مستلزم صبر، قناعت، و هوشمندی ویژه‌ای است. در حالی که آموزش فاقد این هزینه‌هاست و جامعه سریع‌تر به آن پاداش می‌دهد. بنابراین، به تدریج تمایل برخی دانشمندان به بازپیمایی راه‌های طی شده و اجرای پژوهش‌های انجام شده، نوعی رویکرد جدید را غلبه داده است. در این رویکرد جدید، پژوهش‌ها فاقد بن‌مایه جدید است و به تکرار پژوهش‌های قبلی می‌پردازند. البته بسته به هوشمندی پژوهشگران، گاهی پژوهش‌های اساساً تکراری، بن‌مایه کارهای پژوهشی جدید می‌شود و گاهی با ترکیب خلاق پژوهش‌های قبلی، کولازهای جدیدی به نام طرح‌های پژوهشی جدید عرضه می‌شود یا صرفاً، بخش کوچکی از پژوهش تغییر می‌کند و به مثابه پژوهشی جدید معرفی می‌شود. تکرار این طرح‌های پژوهشی، جامعه علمی دانشمندان را به طرفداری و حمایت نظری و عقلانی از نوعی مکتب پیشرفت تدریجی^۱ برانگیخته است. به طوری که گاهی با حرارت ادعا می‌کنند که علم حاصل پیشرفت تدریجی است و البته در این حالت، احتمالاً، خود را منبع تمام و کمال علم و دوره آموزش خود را بهترین شیوه آموزش علمی می‌دانند! غافل از اینکه همواره جهش‌های علمی، حاصل کار پر حرارت و شجاعانه و حرکت برخلاف موج غالب بوده‌اند.

بنابراین، نحوه ارزش‌گذاری بازار و سایر نهادهای اجتماعی (قلی‌پور ۱۳۸۰: ۱۱۷) بر دستاوردهای نهادهای آموزشی و پژوهشی، نهاد آموزش را بر پژوهش مسلط کرده، به تدریج نمایش پژوهش را در پژوهش‌های آموزش‌محور، جایگزین پژوهش‌های اصیل و واقعی و رویکردهای مسئله‌محور کرده است.

تنگناهای مسئله‌محوری در پژوهش

مسئله‌محور شدن پژوهش مستلزم طی مراحل دشوار است. پژوهش مسئله‌محور پژوهشی است که اساساً، نقشه راه و طرح پژوهشی از پیش تدوین شده ندارد. اساساً، طرح‌های پژوهشی متداول را فقط برای حل مسائلی می‌توان تدوین کرد که در هر رشته علمی معین، پاسخ‌ها و راه‌حل‌های مشخص یا نسبتاً مشخص داشته باشند. اما مسائل واقعی قبلاً حل نشده و نیز با تعهد به توانمندی فعلی دانشمندان هر رشته علمی ایجاد نشده است. بنابراین، لازمه مسئله‌محور شدن پژوهش‌ها، حداقل ایجاد تحول در دو رویه متداول است:

^۱ - incrementalism

۱. پذیرش اینکه برخی پژوهش‌ها، صرفاً با یک مسئله آغاز شود؛ یعنی طرح پژوهشی صرفاً به بیان یک مسئله اختصاص یابد و اجرای آن به عهده دانشمندانی گذارده شود که فرضیه‌های احتمالی و روش‌های خود را در فراگرد پژوهش مستمراً بازبایی، بازخوانی، و بازسازی می‌کنند.

۲. مجموعه‌ای از گروه‌های پژوهشگر، با توانمندی‌های متنوع و متعدد، حول محور مسئله‌ای معین تشکیل شوند و ظرفیتی بین رشته‌ای و چندرشته‌ای را برای تمرکز بر این مسئله ایجاد کنند؛ به جای اینکه صرفاً با اتکا به توان پژوهشگران و آموخته‌های آنان، ظرفیتی تک‌رشته‌ای را ره‌توشه پژوهش کنند.

البته هنگامی که طرح‌های پژوهشی به صورت استاندارد نوشته می‌شود، مزایایی ایجاد می‌شود؛ نظیر آنکه حاصل کار پژوهشگران مدعی، ولی بی‌سواد و بی‌تجربه در پژوهش نیز در حدی مقبول افزایش می‌یابد؛ پس معدل نسبی جامعه بی‌سواد مدعی دانش افزایش می‌یابد و دانشگاه‌های مملو از استادان متوسط‌الحال نیز رتبه‌ای مقبول می‌گیرند!

ولی اتکا و تأکید بی‌رویه بر طرح‌های پژوهشی دقیق و کامل، موجب طرد نوابغ و اندیشه‌های خلاق از عرصه پژوهش‌های علمی می‌شود، زیرا همواره استانداردها و هماهنگ‌سازی روش‌ها برای نوابغ و اندیشه‌های خلاق مخرب بوده است. شاید این کژکارکردی مهم در ترویج دموکراسی در ساحت علم باشد! نوعی دموکراسی اسمی که تحت سلطه خبرگی و پیش‌کسوتی، به نوعی الیگارشی داوطلبانه و هدف‌ستیز تبدیل می‌شود (قلی‌پور و پورعزت ۱۳۸۷).

گذار از پیش‌گویی نتایج پژوهش

اتکای خردگريزانه به نگارش طرح‌های پژوهشی کامل، متضمن این پیش‌فرض است که گویا مهیج‌ترین رویدادهای حاصل از پژوهش را از قبل می‌توان پیش‌بینی کرد و می‌توان مینیاتوری از آنها را به مثابه نتایج احتمالی پژوهش در قالب فرضیه‌ها یا حتی سؤالات پیش‌بینی کرد!

برای ادراک این معنا باید بر این نکته تأمل شود: معروف است که دو شخص سؤال نمی‌کنند: آنکه همه چیز را درباره موضوعی می‌داند و آنکه هیچ چیز را درباره موضوع نمی‌داند. حال آنکه گاهی مسئله اصلی موجد پژوهش، به حدی جدید و دور از انتظار واقع می‌شود که اگر دانشمندان صادقانه رفتار کنند، باید بگویند که به رغم همه آندوخته‌های علمی ارزشمند خویش، هیچ چیز را درباره آن نمی‌دانند و هیچ سابقه‌ای نیز درباره آن ندیده‌اند! بلکه فقط متوجه شده‌اند که این مسئله وجود دارد.

بدین ترتیب می‌توان مجالی برای پژوهش‌های خلاق ایجاد کرد. منظور از پژوهش خلاق، پژوهشی است که پژوهشگر آن را صرفاً با یک مسئله شروع می‌کند؛ البته مسئله‌ای که قبلاً به درستی تعریف شده و فهمیده شده است.

در این حالت، پژوهشگر به جای پیش‌بینی رمال‌گونه نتایج پژوهش، به آزمون و خطا می‌پردازد؛ البته نه آزمون و خطایی شبیه قماربازان، بلکه آزمون و خطایی مبتنی بر سال‌ها تجربه پژوهشی. ولی با ارائه فرضیه‌های مشخص، مجاری پژوهش خود را قبل از آغاز آن محدود نمی‌کند و جریان خلاقیت ذهنی خود را بایکوت نمی‌کند. هر دانشمند به واسطه وابستگی به زبان، ذخایری از تجارب زبان‌شناختی حاصل از پژوهش را در متون، فرضیه‌سازی، و نظریه‌پردازی در اختیار دارد که اجازه نمی‌دهند در وضعیت تحیر محض باقی بماند. تحیر محض بر وضعیتی دلالت دارد که فرد هیچ ذهنیتی از پدیده حادث شده ندارد و از هر حیث دچار شگفتی می‌شود.

البته اگر پژوهشگر دانشمندی صبور، معرفت‌شناس، و معرفت‌دوست باشد، بقا در وضعیت تحیر محض نیز برای او جذاب و مثمرتر است، زیرا این وضعیت از هر گونه قالب‌سازی از اندیشه و جهت‌دهی تعصب‌آلود و از پیش تعریف شده یا از پیش طراحی شده جلوگیری می‌کند و پژوهشگر را حتی‌المقدور، صرفاً با بنیان‌های اصلی مسئله مواجه می‌کند.

بر اساس این تحلیل، اهمیتی لازم است که دوره گذار از پژوهش‌های پیش‌بینی شده آغاز شود. هر چند این سبک رایج برای استادان و پژوهشگران متوسط راه‌گشاست و برای آنان فوایدی دارد، ولی متأسفانه به وجه غالب جریان‌های علمی تبدیل شده است و آفت نبوغ و خلاقیت محسوب می‌شود.

پارادایم تقلید: تحلیلی از وخامت وضعیت علم و پژوهش در کشورهای فقیر

در کشورهای فقیر، منابع مالی تخصیص داده شده به کارهای پژوهشی بسیار محدود و تعداد پژوهشگران نخبه نیز بسیار کمتر از پژوهشگران تابع وضع موجود است. بنابراین، همین بودجه‌های محدود را نیز به طور معمول، پژوهشگرانی صرف می‌کنند که به لحاظ توانمندی متوسط خود، فقط می‌توانند مسائل حل شده را دوباره حل کنند.

بنابراین، معمولاً آثار پارادایم‌های غالب در مکاتب و رویکردهای علمی جهان در این کشورها منعکس می‌شود. بدین ترتیب، جوامع علمی این کشورها اساساً، رویکرد فراپارادایمی دارند؛ یعنی به هیچ پارادایمی تعهد ندارند و در عین حال، از همه پارادایم‌ها تقلید می‌کنند. در واقع، پارادایم غالب یا فراپارادایم حاکم بر روش‌شناسی پژوهش در کشورهای در حال توسعه، «پارادایم تقلید» است. تقلید، روشی آسان برای کاهش بی‌اطمینان‌هایی است که در پژوهش‌های مسئله‌محور وجود دارد (Powell and DiMaggio, ۱۹۸۳).

بر این اساس، راوین احادیث غرب همواره عکس و تصویری مبهم از تحولات علمی جهان بر فضای علمی کشورهای فقیر مستولی می‌کنند و بهترین دانشمندان این کشورها کسی است که مقلد بهتری باشد (Aldrich and Fiol, ۱۹۹۴: ۶۴۷) و تا حدودی از هوشمندی و شعوری اولیه برای تطبیق این تحولات با اوضاع بومی (و به اصطلاح بومی‌سازی علم و شیوه‌های آموزش و پژوهش علمی) برخوردار باشد (Rao, ۱۹۹۴: ۳۰).

بدین ترتیب، دانشگاهیان، آزادی علمی خود را بیش از اندازه در معرض استثمار قرار می‌دهند (Ghoshal, ۲۰۰۵: ۹۰). این دانشمندان معمولاً بسان بازیگران خوب شطرنج، عمر خود را بر سر بازی‌های تکراری تلف می‌کنند، غافل از اینکه بازی شطرنج فقط یک برنده داشته است و آن قاعده‌نویس اولیه این بازی است؛ همان‌طور که برنده همیشه‌گی فوتبال نیز فیفاست. قاعده‌نویس شطرنج برای قرن‌ها افکار عده‌ای از باهوش‌ترین استعداد‌های انسانی را در سیطره خود می‌گیرد و در ۶۴ خانه به اسارت می‌کشد؛ درحالی‌که هر چند بار، بازیگر از آن مسرور می‌شود که توانسته است فراگرد جدیدی را برای مات کردن رقیب خود کشف کند. البته کشف او باقی می‌ماند و مشهور می‌شود، درحالی‌که خود او قربانی طی مکرر فراگردهای بی‌حاصلی است که در تقلید از مقررات و قواعد از پیش نوشته شطرنج برمی‌گزیند. بنابراین، آنچه همواره از این بازی باقی می‌ماند، ادبیات و قواعدی است که قاعده‌نویسان اولیه نوشته‌اند و ترویج داده‌اند.

تا زمانی که پارادایم تقلید بر فضای علمی جامعه‌ای حاکم باشد، هر نشان و درجه علمی، نمادی واهی است؛ زیرا نشانی است که نه در ازای توسعه دانش، بلکه در ازای تلاش تقلیدی در کاربرد دانش اعطا می‌شود، ولی گیرنده خود را شاد و مسرور می‌کند و موجب مباهات وی می‌شود و ظاهراً اصل مهم همین است که باید مسرور شد و مسرور ماند (رک‌به: قرآن کریم، سوره جمعه، آیه آخر). اساساً، گویا قرار نیست که این پژوهش‌ها مشکلی را حل کند، بلکه مطلوب آن است که رتبه علمی ایجاد کند و پژوهشگر بی‌نوای کشور در حال توسعه را مفتخر سازد (پورعزت ۱۳۸۵).

صورت‌بندی برنامه پژوهشی بر اساس مسئله

بنا بر آنچه ذکر شد، سرنوشت مؤسسه‌ها و نهادهای پژوهشی و اعتبار بلندمدت آنها، در گرو مسئله‌محوری است. باید توجه داشت که در دهکده جهانی، دسترسی به پژوهشگران خبره خارجی، به قیمت ارزان و به وفور امکان‌پذیر خواهد شد. در چنین وضعیتی، سخن گفتن از فرار مغزها یا تجمع مغزها، وجه ملی ندارد، بلکه وجه سازمانی دارد، زیرا مغزهای موجود در جهان می‌توانند در خدمت هر درخواست‌کننده پژوهش در هر منطقه از جهان باشند. بنابراین با فرار مغزها، سازمان‌های

پژوهشی ملی نسبت به سازمان‌های پژوهشی خارجی ضعیف‌تر می‌شود، ولی جامعه می‌تواند همچنان از نیروی پژوهشگر خبره‌ای بهره‌مند باشد که به آن نیاز دارد.

بنابراین، گویا هنگام بیداری مؤسسه‌های پژوهشی کشورهای فقیر نیز فرارسیده است. به نظر می‌رسد که وضعیت آنان در حال تغییر و تحول اساسی است. این مؤسسات یا باید بپذیرند که حذف شوند یا باید ثابت کنند که در عمل نیز مفیدند و کارایی و اثربخشی دارند. بنابراین، احتمالاً پژوهش‌های مسئله‌محور بیشتر رایج خواهند شد و «عناوین جذاب» پژوهش‌های زینتی، جای خود را به «عناوین کارآمد» پژوهش‌های واقعاً کاربردی خواهند داد. بدین ترتیب، بازنگری روش‌های پژوهش و شیوه‌های برنامه‌ریزی امور پژوهشی ضرورت می‌یابد و احتمال دارد که در آینده، پژوهش‌ها صرفاً بر مبنای تعریف مسئله برنامه‌ریزی شود و طرح‌های پژوهشی مسئله‌محور ترویج داده شود، زیرا طرح‌های پژوهشی مسئله‌محور این مزیت را دارد که احتمال خلاقیت را در اتخاذ روش، مراحل اجرا، و تحلیل یافته‌ها افزایش می‌دهد و تأثیر بیشتری بر روند غنی‌سازی متون پژوهشی رشته‌های گوناگون دارد.

هر چند ویژگی اصلی رویکرد مسئله‌محور به پژوهش، تخصیص بهتر منابع پژوهشی و پرهیز از ابتذال و فساد در ساحت پژوهشگری است (قلی‌پور و پورعزت ۱۳۸۷)، ولی وجه بارز دیگر آن، آزادی از قید حریم‌های محدود رشته‌ای است. تأمل برانگیز است که در روند جاری پژوهش، تمایلات دانشمندان و ادبیات رایج علمی تعیین می‌کند که درباره چه چیزهایی پژوهش شود، درحالی‌که در پژوهش مسئله‌محور، نیازهای جامعه انسانی، تعیین‌کننده موضوعات پژوهشی خواهد بود.

باید توجه داشت که نقد این مقاله به قالب‌زدگی و ابتذال ناشی از تمایل به پژوهش‌های فانتری و روندزدگی در پژوهش‌ها معطوف است. در واقع، «این مخالفت با روند موجود نیست، بلکه مخالفت با ابتذال است». وقتی «توان پژوهشگر» مبنا قرار می‌گیرد، اول توان پژوهشی او در نظر گرفته می‌شود و سپس طرح پژوهشی مناسبی، بر اساس توانایی او، تنظیم می‌شود. ولی وقتی «مسئله» مبنا قرار می‌گیرد، اول نیازهای پژوهشی برآورد می‌شوند و سپس پژوهشگر یا گروه پژوهشی مناسبی برای اجرای آن انتخاب می‌شود. بنابراین، در حالت اول، همه پژوهش‌ها به ثمر می‌رسند! درحالی‌که در حالت دوم، ممکن است بسیاری از پژوهش‌ها به ثمر نرسند، ولی آن دسته که ثمربخش می‌شوند، کارگشا می‌شوند و نتایج و یافته‌های اصیلی را به جامعه علمی عرضه می‌کنند.

البته می‌توان تأکید کرد که موفقیت هر گروه پژوهشی در تعریف مسئله‌ای که برای مدت‌ها لاینحل می‌ماند و ظاهراً یافته علمی متقن و قابل اعتمادی ندارد، بسیار ارزنده‌تر از دستیابی گروه‌های پژوهشی

موجود به یافته‌ها و نتایج علمی زیادی است که هرگز فایده‌ای ندارد و نخواهد داشت و چه بسا، به لحاظ افزایش حجم اطلاعات بی‌حاصل و گمراه‌کننده^۲ محیط زیست علمی را نیز آلوده می‌کند. به هر حال، مسئله‌محور شدن پژوهش‌ها، در ابتدا، اصالت را به مسئله می‌دهد و سپس برای حل آن به ظرفیت‌های موجود دانشمندان می‌نگرد. بدیهی است که در چنین وضعیتی، احتمال شکل‌گیری گروه‌های پژوهشی فرارشته‌ای افزایش می‌یابد.

گروه‌های پژوهشی فرارشته‌ای

منظور از گروه‌های پژوهشی فرارشته‌ای، گروه‌هایی است که اعضای آنها مهارت‌ها و تخصص‌های مبتنی بر مطالعات میان‌رشته‌ای یا چندرشته‌ای دارند و هر چند هر کدام با یک تخصص اصلی شناخته می‌شوند، ولی به لحاظ آشنایی با زبان سایر رشته‌ها، از قدرت مکالمه و مفاهمه با متخصصان سایر رشته‌های علمی برخوردار هستند. اگر هم نتوانند به طور جامع مسئله‌ای را از دیدگاه سایر رشته‌های علمی تحلیل کنند، لااقل می‌توانند تحلیل‌های دانشمندان آن رشته‌ها را درباره‌ی موضوع پژوهش ادراک کنند.

با توسعه‌ی رویکرد مسئله‌محور در پژوهش، احتمالاً ضرورت استفاده از گروه‌های فرارشته‌ای افزایش می‌یابد؛ زیرا وقتی مسئله در کانون توجه باشد، پژوهش‌ها با هدف بررسی مسائل واقعی تنظیم و برنامه‌ریزی می‌شود. مسائل واقعی نیز در خلأ و ساحت ذهن پژوهشگران یک رشته رخ نمی‌نماید و اساساً، بعید است ماهیت درون‌رشته‌ای داشته باشد. زیرا صرفاً این دانشمندان هستند که ممکن است مرعوب ادبیاتی شوند که خود خلق کرده‌اند و در حصار خودتنبیده‌ی رشته علمی خود باقی بمانند. ولی مسائل واقعی جهان تابع قوانین طبیعت و نیازهای واقعی جوامع بشری ایجاد می‌شود و حل خود را به دانسته‌های دانشمندان مشروط نمی‌کند. جوهر کلام این است که مسائل در جهان واقع رخ می‌دهد، ولی دانشمندان در جهان نظری ذهن خود به دنبال راه حل آن می‌گردند. هر چه گستردگی این جهان نظری از طریق ادغام میان‌رشته‌ای افزایش یابد، بر احتمال دستیابی به روش مناسب حل مسائل واقعی افزوده می‌شود.

به ویژه این رویکرد در علوم انسانی و اجتماعی بارزتر است، زیرا هر چه موجودیت تحت بررسی پیچیده‌تر شود، مطالعه آن به توانایی‌های تخصصی متنوع‌تری نیاز خواهد داشت (رک‌به: پورعزت ۱۳۸۷: ۱۲). بنابراین، هنگام بررسی مسائل علوم انسانی، نیاز به مطالعات میان‌رشته‌ای افزایش

^۲. misinformation

می‌یابد. زیرا بین پیچیدگی و تنوع مسائل و نیاز آنها به مطالعات میان‌رشته‌ای نوعی رابطه مستقیم وجود دارد. بر اساس قانون ضرورت تنوع^۳ فقط تنوع، تنوع را خنثی می‌کند. بنابراین، حل مسائل متنوع، نیازمند برخورداری از تخصص‌های متنوع است (Schoderbek & Kefalas, ۱۹۹۰: ۹۱).

نمونه‌ای از مسائل علمی چندرشته‌ای

یک هدف مهم از پژوهش‌های میان‌رشته‌ای در دانشگاه‌ها، افزایش اثربخشی و بهره‌وری مطالعات و پژوهش‌های مؤسسات پژوهشی و نهادهای تولید دانش است (خورسندی طاسکوه ۱۳۸۷: ۱۹۷). در میان مسائل علمی، موضوعات زیادی وجود دارد که با رویکرد تک‌رشته‌ای تحلیل‌شدنی نیست و تلاش‌های تک‌رشته‌ای، حتی در طی قرن‌ها، نتوانسته است از عهده بررسی و حل آنها برآید. در این بخش از مقاله، به مجموعه‌ای از این گونه مسائل در علوم گوناگون پرداخته می‌شود.

الف) درماندگی‌های روانی ناشی از نارسایی‌های جسمی

در بسیاری از مواقع، کسانی که به لحاظ جسمی با نارسایی یا کمبود مواجه می‌شوند، روحیه خود را می‌بازند و به سرعت، به بیماری و حتی مرگ تسلیم می‌شوند. این درماندگی روحی گاهی اثری مخرب‌تر از بیماری جسمی دارد و سلامت فرد را در سرایشی نابودی قرار می‌دهد؛ از این رو، در بیمارستان‌های پیشرفته جهان، معمولاً در گروه‌های پزشکی میان‌رشته‌ای، با تخصص‌های گوناگون در درمان بیماری‌های عروقی، جراحی، و ارتوپد، از تخصص‌های روان‌پزشکی و روان‌شناسی نیز استفاده می‌شود.

ب) پدیده رکود تورمی

تورم از جمله مسائلی است که حل آن صرفاً از عهده علم اقتصاد برنمی‌آید. برای مقابله با پدیده تورم، علاوه بر اقتصاددانان، تخصص‌های جامعه‌شناسان، روان‌شناسان اجتماعی، متخصصان روابط بین‌الملل، سیاستمداران، متخصصان علوم اداری و مدیریت مالی نیز ضرورت دارد؛ به ویژه هنگامی که تورم ماهیتی سیاسی به خود می‌گیرد یا تحت تأثیر اوضاع بین‌المللی رایج می‌شود. برای مثال، می‌توان به پدیده رکود تورمی اشاره کرد؛ پدیده‌ای که چند دهه است موجب افزایش قیمت‌ها می‌شود، ولی تأثیری بر رونق بازار ندارد و تولیدکنندگان را به تکاپوی بیشتر وانی دارد و حتی به تخریب زیرساخت‌های اقتصادی و کاهش کیفیت تولیدات می‌انجامد.

ج) پدیده بیکاری

^۳. Law of requisite variety

مدت‌هاست که در جوامع گوناگون، بحث از معضل بیکاری و پیامدهای ناگوار آن اقتصاددانان را به خود مشغول داشته است، درحالی‌که بیکاری پدیده‌ای چندبعدی است که علل و عوامل متعددی دارد، بنابراین مبارزه با آن نیز باید در طی مطالعاتی چندرشته‌ای و میان‌رشته‌ای و با استفاده از تخصص‌های دانشمندان تعلیم و تربیت، اقتصاد، صنایع، مدیریت، و آموزش عالی پی‌گیری شود.

د) پدیده بزهکاری جوانان

با توجه به کاهش سن ارتکاب بزه‌کاری، به نظر می‌رسد که برای مواجهه منطقی با آن، برنامه‌ریزی اجرای مطالعاتی در قلمرو حقوق، تعلیم و تربیت، روان‌شناسی و مددکاری اجتماعی ضرورت دارد. حتی شاید پرداختن به گروه‌های سنی خاص و تمرکز این مطالعات بر آنها یا تأسیس رشته‌های علمی ویژه آنان، نظیر، حقوق جوانان یا روان‌شناسی خردسالان بسیار ثمربخش باشد.

ه) مدیریت امور شهری

مسائل شهری از جمله مسائل پیچیده علوم اجتماعی محسوب می‌شود و مواجهه معقول با آنها مستلزم بهره‌مندی از حوزه‌های متنوع و وسیعی از اطلاعات شهرسازی، مدیریت شهرداری‌ها، مدیریت دولتی و خط‌مشی‌گذاری عمومی، عمران، جغرافیای شهری، جامعه‌شناسی شهری، اقتصاد شهری، برنامه‌ریزی منطقه‌ای، علوم سیاسی، روان‌شناسی اجتماعی، تعلیم و تربیت، محیط زیست، مدیریت انرژی، مدیریت آب، مطالعات توسعه، و مدیریت بحران است.

و) حفاظت از محیط زیست و توسعه پایدار

این مقوله که به شدت محل توجه مؤسسه‌های خیریه و سازمان‌های مردمی جهان قرار گرفته است، با مسائل مهمی سروکار دارد که تحلیل و بررسی آنها مستلزم بهره‌مندی از تخصص‌هایی متعدد در قلمرو اقتصاد توسعه، زیست‌شناسی، محیط زیست، جغرافیای زیستی، عدالت اجتماعی، بیوشیمی، کشاورزی، جنگل‌داری، معادن و فلزات، صنایع، روابط بین‌الملل، حقوق بین‌الملل، حقوق مدنی و نظایر آن است.

ز) تعارض‌های رفتاری در سازمان‌ها

اهتمام به حل تعارض‌های رفتاری انسان‌ها در سازمان‌ها با اتکا به یافته‌های رشته‌ای علمی، نارسا و ناپایدار به نظر می‌رسد، زیرا مسائل رفتاری انسان‌ها در سازمان، از جمله مسائل پیچیده‌ای است که حل آنها به تخصص‌های متنوعی در حوزه‌های نظریه سازمان، روان‌شناسی، مطالعات فرهنگی و حقوق نیاز دارد.

ح) تخصیص بهینه بودجه

تصمیم‌گیری مالی درباره تخصیص بهینه بودجه از جمله تصمیم‌های دشوار مدیران دولتی است، زیرا آثار این گونه تصمیم‌ها برای مدت‌های طولانی در جامعه باقی می‌ماند. تشخیص اولویت‌ها و

ضرورت‌های بودجه‌بندی کاری خطیر است و به تخصص‌های متعددی در حوزه‌های علوم اقتصادی، سیاسی، برنامه‌ریزی و امور مالی نیاز دارد.

ط) عدالت اجتماعی

برقراری عدالت اجتماعی از جمله مسائل دشوار اجتماعی است که از مرحله تعریف آن تا برنامه‌ریزی و خط‌مشی‌گذاری برای اجرای آن، به تخصص‌های متنوعی در علم حقوق، فلسفه سیاسی، اقتصاد، علوم اجتماعی، ارتباطات، روان‌شناسی و خط‌مشی نیاز است؛ به ویژه هنگامی که ابعاد عدالت از انواع جنبه‌های توزیعی، مرادده‌ای، رویه‌ای، اطلاعاتی، احساسی، مشاهده‌ای و زبان‌شناختی مد نظر قرار می‌گیرد (رکبه: پورعزت ۱۳۸۷ الف: ۳۳).

ی) اداره دولت و خط‌مشی‌گذاری عمومی

یکی از حوزه‌های مهم مطالعه میان‌رشته‌ای و چندرشته‌ای، حوزه عمل دولت‌ها و حکومت‌هاست. شاید گسترده‌ترین زمینه‌ها برای مطالعات جمعی دانشمندان رشته‌های گوناگون، حوزه‌های مرتبط با فعالیت دولت‌ها باشد. به طور کلی، بر اجرای برنامه‌ها و خط‌مشی‌های دولتی، معمولاً، باید از جنبه‌های روان‌شناختی، جامعه‌شناختی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، و فنی تأمل کرد، ضمن اینکه به فراخور ماهیت و موضوع هر خط‌مشی، ممکن است استفاده از یافته‌های تعدادی دیگر از رشته‌های علمی و تخصص‌های فنی ضرورت پیدا کند. برای مثال، هنگام خط‌مشی‌گذاری برای کنترل بحران‌های طبیعی و فصلی، نظیر سیل، ممکن است تخصص‌های دیگری در قلمرو رشته‌های جغرافیا، زمین‌شناسی، جنگل و مرتع‌داری مد نظر قرار گیرد.

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش‌های مسئله‌محور اساساً، با پژوهش‌های آموزش‌محور متفاوت است و زمینه‌ای مناسب برای استخدام استعدادهای خلاق پژوهشگران در جهت حل مشکلات واقعی جوامع انسانی فراهم می‌سازد و بر اعتبار نهادهای پژوهشی در انظار عامه می‌افزاید.

لازمه توسعه پژوهش‌های مسئله‌محور، تجدید نظر در نحوه تدوین طرح‌های پژوهشی است، این مهم خود مستلزم اهتمام بیشتر دانشمندان به نظارت فعال بر فراگرد پژوهش است. در این گونه نمونه‌ها نمی‌توان پژوهش را با طرح‌های دقیق از پیش طراحی شده هدایت کرد، بلکه پژوهش‌ها صرفاً با تأکید بر یک مسئله و بر محور آن هدایت می‌شود؛ مسائلی که گاهی هیچ سابقه‌ای ندارد و حتی برای اولین بار مطرح می‌شود.

بدیهی است که حل چنین مسائلی را نمی‌توان به روش‌ها و رویدادهای از پیش طراحی شده سپرد و احتمالاً، حوزه این مسائل گسترده‌تر از قلمرو توانمندی‌ها و یافته‌های علمی تعریف شده در قلمرو

هر رشته علمی است، زیرا این مسائل به طور زنده و در متن واقعیت‌های زندگی انسانی و اجتماعی مد نظر قرار می‌گیرد و مستقل از توانمندی‌های تعریف شده در مسیر توسعه رشته‌های علمی حادث می‌شود.

بنابراین، پژوهش مسئله‌محور، پژوهشی نسبتاً آزاد و به منابع گسترده‌ای از علوم و معارف میان‌رشته‌ای متکی است، اجرای آن مستلزم بهره‌مندی از تخصص‌های متنوع و متعدد است. در این پژوهش‌ها، پژوهشگر از پیش‌گویی و پیش‌طراحی پاسخ‌ها در قالب فرضیه و حتی سؤالات پژوهش پرهیز می‌کند و صرفاً به طرح ابعاد مسئله می‌پردازد و اساساً، پژوهش با ابهامات بسیار آغاز می‌شود و استمرار می‌یابد؛ ضمن اینکه در این پژوهش‌ها از پارادایم تقلید اجتناب می‌شود و پژوهش‌ها صرفاً بر مبنای اولویت نیازها و ضرورت‌ها صورت‌بندی می‌شود و معمولاً، تخصص‌های متنوع و متعددی را به مدد می‌طلبد. به طور کلی، به نظر می‌رسد که اهتمام به چنین پژوهش‌هایی مستلزم تشکیل گروه‌های پژوهشی فرارشته‌ای است؛ گروه‌هایی که به فراخور هر مسئله سازماندهی می‌شوند و تعداد اعضای آنها در جریان پژوهش افزایش یا کاهش می‌یابد.

برای مثال، پژوهش درباره‌ی اموری همچون تحلیل درماندگی‌های روانی و جسمی بیماران، پدیده‌ی رکود تورمی، پدیده‌ی بیکاری، پدیده‌ی بزهکاری جوانان، مدیریت امور شهری، حفاظت از محیط زیست و توسعه‌ی پایدار، تعارض‌های رفتاری در سازمان‌ها، تخصیص بهینه‌ی بودجه، عدالت اجتماعی، اداره‌ی دولت و خط‌مشی‌گذاری عمومی، صرفاً در قالب گروه‌های تخصصی چندرشته‌ای امکان‌پذیر است.

نکته‌ی مهمی که در پایان باید مد نظر قرار گیرد آن است که توسعه‌ی پژوهش‌های مسئله‌محور و تشکیل گروه‌های پژوهشی فرارشته‌ای، مستلزم به‌کارگیری سبک‌ها و ساختارهای مدیریتی ویژه‌ای است که بتواند تخصص‌های متنوعی را گرد هم آورد و مهارت‌های گوناگون را تلفیق و فراگردی بهینه را برای نیل به نتایج مطلوب در حل مسئله طراحی کند. بنابراین، پیشنهاد نهایی مقاله آن است که برای توسعه‌ی گروه‌های پژوهشی فرارشته‌ای، دوره‌های آموزشی ویژه‌ای برای مدیریت این گروه‌ها، تقویت ارتباطات فرارشته‌ای و رفع موانع زبان‌شناختی، فرهنگی، و حرفه‌ای این گروه‌ها، برنامه‌ریزی و اجرا شود.

منابع

- قرآن کریم، (۱۳۶۵)، تهران: اسوه.
- پورعزت، علی اصغر. (۱۳۸۵)، *تبارشناسی دانش و دانشمند در پرتو قرآن کریم*، سمینار مرجعیت علمی، تهران: دانشگاه امام صادق «علیه السلام».
- _____ (۱۳۸۷) الف، *مختصات حکومت حق مدار، در پرتو نهج البلاغه امام علی «علیه السلام»*، تهران: علمی و فرهنگی.
- _____ (۱۳۸۷) ب، *مبانی دانش اداره دولت و حکومت (مبانی مدیریت دولتی)*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
- خورسندی طاسکوه، علی. (۱۳۸۷)، *گفتن میان رشته‌ای دانش*، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- قلی‌پور، آرین و علی اصغر پورعزت. (۱۳۸۷)، *پیمایشی درباره کثرت‌گردهای پنهان مشتری‌گرایی در نهادهای آموزشی، فصلنامه علمی - ترویجی دانشگاه اسلامی*، شماره ۲، پیاپی ۳۸، تابستان.
- قلی‌پور، آرین. (۱۳۸۰)، *جامعه‌شناسی سازمان‌ها: رویکرد جامعه‌شناختی به سازمان و مدیریت*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
- _____ (۱۳۸۴)، *نهادهای سازمان‌ها: اکولوژی نهادی سازمان‌ها*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
- Aldrich, H. E. and M. C. Fiol. (۱۹۹۴), *Fools Rush in? The Institutional Context of Industry Creation*, *Academy of Management Review* ۱۹/۴, pp. ۶۴۵-۶۷۰.
- Ghoshal S. (۲۰۰۵), *Bad Management Theories are Destroying Good Management Practices*, *Academy of management learning and education*, ۴/۱, pp ۷۵-۹۱.
- Powell W. and DiMaggio, P. (۱۹۸۳), *The Iron Cage Revisited: Institutional Isomorphism and Collective Rationality in Organizational Fields*, *American Sociological Review*, No. ۴۸, pp. ۱۴۷-۶۰.
- Rao, H. (۱۹۹۴), *The Social Construction of Reputation: Certification Contests, Legitimation and the Survival of Organizations in the American Automobile Industry: ۱۹۸۵-۱۹۱۲*, *Strategic Management Journal*, No. ۱۵, pp. ۲۹-۴۴.

- Schoderbek, Peter, P. Charls Shoderbek, and Asterio G Kefalas. (۱۹۹۰), *Management system, Conceptual Considerations*, Fourth edition, Boston: Irwin.
- Scott, Richard, W. & Gerald F. Davis. (۲۰۰۷), *Organization and Organizing, Rational, Natural, and Open system perspectives*, Pearson: Prentice Hall.
- Singh, V., D. Tucker and R. House. (۱۹۸۶), *Organizational Legitimacy and the Liability of Newness, Administrative Science Quarterly*, No. ۳۱, pp. ۱۷۱-۹۳.

